

## Transition from an International Economy to a Global Economy

Hossein Salimi\*  Professor, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

### Abstract

The purpose of this article is to analyze the emergence of a new and different field for economic action. This new field is called the world economy, which is beyond the international economy, and its nature and the fundamental forces affecting it differ from those affecting the international economy. Due to this new environment, phenomena such as global capital and the global value chain have emerged, without which it is impossible to obtain a correct picture of the construction of economics, both within countries and globally. Policy-making will also be different in this new environment. This article is meant to demonstrate how the development of new global phenomena contributed to the emergence of a new global economic climate that has transformed the behavior and position of nations within the new global order. Despite the many differences between theories, in the first part of this article, we will try to highlight the fact that they agree on the formation of the world economy and the world entering a new stage. Based on the data gathered from sources such as the annual reports of the World Trade Organization, the UNDP, and the International Monetary Fund, we present in the second section that the change has actually occurred and the world has entered a new space.

**Keywords:** Global Economy, International Economy, Global Capital, Global Value Chain, Global Financial System.


**JEL Classification:** F50, F01, F02, F59.

---

\* Corresponding Author: [hoseinsalimi@yahoo.com](mailto:hoseinsalimi@yahoo.com)

**How to Cite:** Salimi, H. (2021). Transition From an International Economy to a Global Economy. *Journal of Economic Research*, 82 (21), 163 -195.

## گذار از اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد جهانی

حسین سلیمی\*  استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

در این مقاله کوشش خواهد شد که شکل‌گیری یک میدان جدید و متفاوت برای کنش اقتصادی مورد مطالعه قرار گیرد. این میدان جدید، اقتصاد جهانی نام دارد که پدیده‌ای فراتر از اقتصاد بین‌الملل است و ماهیت آن و پدیده‌های بنیادین تاثیرگذار در آن متفاوت با اقتصاد بین‌الملل هستند. در این فضای تازه، پدیده‌های مانند سرمایه جهانی و زنجیره ارزش جهانی شکل گرفته‌اند که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان تحلیل درستی از ساخت اقتصادی چه در داخل کشورها و چه در محیط جهانی به دست آورد. شیوه سیاست‌گذاری نیز در این محیط نوین متفاوت خواهد بود. در این مقاله کوشش می‌کنیم تا نشان دهیم شکل‌گیری پدیده‌های تازه جهانی موجب شکل‌گیری فضای اقتصاد جهانی شده است و این فضای نوین جایگاه کشورهای مختلف را بر حسب نوع رفتار و جایگاه آن‌ها در ساخت نوین جهانی تغییر داده است. در قسمت اول مقاله تلاش خواهیم کرد نشان دهیم با وجود اختلاف نظرهای فراوان در حوزه نظریه‌ها، این نظریه‌ها در مورد شکل‌گیری اقتصاد جهانی و وارد شدن جهان به این مرحله جدید اتفاق نظر دارند. سپس با استفاده از منابعی مانند گزارش‌های سالانه سازمان تجارت جهانی، انکتاد و صندوق بین‌المللی پول اطلاعاتی را ارائه می‌کنیم که نشان دهد در فضای کنش واقعی و فراسوی نظریه‌ها این تحول به راستی اتفاق افتاده و دنیا از این منظر وارد فضای نو شده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد جهانی، اقتصاد بین‌الملل، سرمایه جهانی، زنجیره ارزش جهانی، نظام مالی جهانی.

طبقه‌بندی JEL: F50, F01, F02, F59.

## ۱. مقدمه

زمانی نه چندان دور اقتصاد تنها به عنوان یک پدیده ملی شناخته می‌شد که ماهیت و عوارض آن فقط در درون مرزهای ملی قابل سنجش و اندازه‌گیری و سیاست‌گذاری بود. مرزهای ملی تعیین‌کننده حدود اقتصاد بودند و پدیده‌های اقتصادی از سرمایه و پول گرفته تا صنعت و بازار فقط در درون مرزهای ملی تعیین تکلیف می‌شدند. به تبع آن اقتصاد سیاسی و رابطه میان بازار و ساختار قدرت نیز تنها در درون مرزهای ملی معنی می‌گرفت. بر این اساس زمانی که اقتصادهای ملی در فراسوی مرزهای خویش به کنش و واکنش می‌پرداختند و رهاوردی را از درون مرزها به دیگر اقتصادهای ملی ارائه و در ازای آن کالا و خدماتی از دیگر اقتصادها دریافت می‌کردند، اقتصاد بین‌الملل شکل می‌گرفت و دولت‌ملت‌ها کنش متقابل را در حوزه اقتصادی سازمان می‌داند که الگوی رفتاری آن‌ها سازنده قواعد اقتصاد بین‌الملل بود.

از نخستین دهه‌های قرن بیست و یکم میلادی به تدریج سخن از پدیده‌ای متفاوت با نام اقتصاد جهانی به میان آمد؛ اقتصادی که نه فقط از کنش متقابل اقتصادهای ملی، بلکه از پدیده‌های اقتصادی که ماهیت و هویت جهانی دارند، تشکیل می‌شود. اقتصاد جهانی یک محیط اقتصادی به وسعت جهان است. هر چند که اقتصادهای ملی با بر جا مانده‌اند و نقش اساسی خود را در عرصه جهانی ایفا می‌کنند، اما اقتصاد جهانی به میدانی تازه برای کنش اقتصادی بدل شده است. این میدانی است که در آن عوامل اساسی اقتصادی از سرمایه و صنعت گرفته تا بازار و تجارت در عرصه جهانی پدیدار شده از مرزهای جغرافیایی آزاد شده و بنیادی متفاوت با اقتصاد بین‌الملل یافته است. از این رو، نه فقط برای عالمان اقتصاد و اقتصاد سیاسی، بلکه برای دانشمندان روابط بین‌الملل این پرسش اساسی به وجود آمده است که آیا جهان از اقتصاد بین‌الملل عبور کرده و به عصر اقتصاد جهانی وارد شده است؟ در این صورت چه عواملی موجب این تحول سرنوشت‌ساز شده است؟

آنچه مطالعات مقدماتی ما نشان می‌دهد فرضیه مقدماتی این مقاله است که اقتصاد بین‌الملل در اقتصاد جهانی مستحیل شده و شکل‌گیری ساختار فرامرزی پدیده‌های اقتصادی عامل اصلی این تحول بوده است. به عبارت دیگر، شکل‌گیری هویت فرامرزی سرمایه، تولید و بازار جوامع گوناگون را وارد عصر اقتصاد جهانی کرده است. برای نشان دادن صحت این فرضیه از ترکیبی از تحلیل کیفی و نظری نظریه‌پردازان و بررسی داده‌های کمی موجود برای تبیین رابطه میان متغیرهای اصلی در حوزه اقتصاد جهانی بهره خواهیم برد و با کمک این

روش نشان خواهیم داد که شکل‌گیری هویت فرامرزی سرمایه، تولید و بازار موجب پیدای عصر اقتصاد جهانی شده است که می‌تواند موجب شود که اقتصاد سیاسی متفاوتی نیز در عرصه جهانی ظهور یابد.

## ۲. پیشینه پژوهش و ادبیات موضوع

### ۲-۱. جهانی شدن اقتصاد از منظر رویکردهای متعارض

درباره جهانی شدن اقتصاد رویکردهای متفاوت و متعارضی در حوزه‌های مثل اقتصاد، جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل مطرح و به شکل مناظره در جریان است. تقسیم‌بندی این رویکردها و نظریه‌ها براساس پارادایم اتخاذ شده و منظر تحلیلی نویسندگان شکل نظری و تفسیری متفاوتی دارد. از رویکردهای کلاسیک تا رادیکال، از رویکردهای کارکردگرایانه، ساختارگرا، اومانستی و حکمرانی جهانی تا نظریه‌های فلسفی و تجربی در حوزه اقتصاد و سیاست بین‌الملل. در این اینجا بنا به ماهیت و هدف مقاله، آن دسته از تقسیم‌بندی که مینا را بر تحلیل غای و تاریخی جهانی شدن اقتصاد قرار داده‌اند به عنوان ملاک طرح تعارض رویکردها قرار می‌دهیم. این تقسیم‌بندی شامل سه دسته جهان‌باوران افراطی یا ابرجهان‌باوران، شک‌گرایان و دگرگون‌باوران می‌شود. این سه دسته بنا به منبع فکری و فلسفی‌شان در طیف نظری مختلف از واقع‌گرای کلاسیک تا جهان‌وطن‌گرای لیبرال قابل تقسیم‌بندی هستند.

جهان‌باوران افراطی معتقدند ما یک عصر درهم‌تنیدگی جهان‌گستر بی‌سابقه را که پیش از این تجربه نکرده‌ایم، تجربه می‌کنیم. طیف مثبت‌گرای این جریان، جهانی شدن اقتصاد را نمایانگر ترویج باورها و گزاره‌های اصلی اقتصاد نئولیبرالی می‌داند و از «توسعه از طریق نیروهای بازار» حمایت می‌کند. طیف منفی‌گرای این جریان درهم‌تنیدگی اقتصادی را به سمت تعالی نمی‌بیند و معتقد به روند نزولی ارزش‌های این حوزه است.

شک‌گرایان، قدرت دولت و مطالبه نیروهای بازار را بر سایر نتایج و پیامدهای جهانی شدن اقتصاد اولویت می‌دهند. دگرگون‌باوران فارغ از توجه به سمت و سوی پویای ناشی از جهانی شدن اقتصاد (برای برخی جریان‌های نظری غایت‌گرا که آبشخور فکری‌شان لیبرالیسم آرمان‌گرای کانتی است، اینکه نهایت جهانی شدن اقتصاد به کدام سمت و سو باشد، مهم است) معتقدند روابط و تقسیم‌بندی‌های جدیدی در مناسبات اقتصادی هم در داخل دولت‌ها

و هم میان آن‌ها در حال ظهور است، اما درباره منفی بودن یا مثبت بودن آن نظر صریح و مشخصی ندارند (Smith, et al., 2011). همان‌طور که گفته شد، این سه رویکرد با اتکا به گزاره‌های اصلی و معیارهای ارزیابی متفاوت خود، سمت و سوی جهانی شدن اقتصاد را به گونه‌ای متفاوت تحلیل و بررسی کرده‌اند.

## ۲-۲. اثرات جهانی شدن بر شاخص‌های اقتصادی

مطالعات زیادی حول تاثیر جهانی شدن بر اقتصاد ملی و منطقه ای انجام شده است که بسیاری از آن‌ها بر داشتن ارتباط مستقیم و معنی‌دار بر شاخص‌های اقتصادی دلالت دارند. دوبانت و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) با مطالعه محیط اقتصادی کلان در دوره زمانی بهار ۱۹۹۰ تا بهار ۲۰۲۰ دریافته‌اند که اقتصادهای که جهانی شده‌اند نسبت به انواع شوک‌های اقتصادی آسیب پذیرترند و سرعت بازسازی آن‌ها پس از وقوع شوک پایین‌تر از سایر اقتصادها است. براساس نتایج همین مطالعه، جهانی شدن شدید به دلیل تعدیلات اقتصادی ناشی از شوک‌های بیرونی، موجب افزایش نااطمینانی اقتصادی می‌شود که خود آن بر بخش حقیقی اقتصاد تاثیر می‌گذارد. شوک‌های بین‌المللی (حتی در حد شوک‌های متوسط) می‌تواند منجر به کاهش شدید تولید و سطح قیمت‌ها شود. همچنین می‌تواند نرخ‌های بهره کوتاه مدت را برای جبران اثرات اقتصادی ایجاد شده، کاهش دهد (De Bandt, et al., 2021).

نظری رباطی و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) با بررسی ابعاد جهانی شدن و تاثیر آن بر فقر در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که ابعاد اقتصادی جهانی شدن، بدلیل تاثیر مثبتی که بر افزایش صادرات کشور و در نتیجه کاهش بیکاری داشته، موجب کاهش فقر شده است (Nazari Robati, et al., 2021).

اتیناسی و بالاتی<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) با بررسی سه مجموعه موثر بر هم حرکتی بین‌المللی تورم و مسیر نزولی آن در دهه گذشته، شامل وجود شوک‌های مشترک از قبیل تغییرات قیمت کالاها، گرایش برخی از کشورهای دارای اقتصادهای پیشرفته به رژیم سیاست پولی مبتنی بر هدف‌گذاری تورم و تغییرات ساختاری اقتصادی موثر بر مکانیزم تعیین قیمت و دستمزد به این نتیجه رسیده‌اند که نقش ضدتورمی جهانی شدن از نظر اقتصادی ناچیز است. آن‌ها با

1. De Bandt, et al.

2. Nazari Robati, et al.

3. Attinasi, M.G. & Balatti, M.

اشاره به شیوع و پروس کرونا<sup>۱</sup> و تاثیر احتمالی آن بر کاهش روند رشد یکپارچگی جهانی، نسبت به عمیق تر شدن یکپارچگی تجاری- منطقه‌ای از جنبه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی خوشبین بوده و البته زمان را برای نتیجه‌گیری قطعی در خصوص عواقب جهانی شدن و تورم زود می‌دانند (Attinasi, M.G. and Balatti, M., 2021). در همین ارتباط محمودی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با بررسی جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر تورم در ۲۲ کشور در حال توسعه آسیای برای دوره زمانی ۱۹۹۴-۲۰۱۴، نتیجه گرفته است هر واحد افزایش در شاخص جهانی شدن، تورم را به مقدار ۰/۳۹ درصد کاهش می‌دهد (محمودی، ۱۳۹۷). در تحقیقی متفاوت، فرزنانگان و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) با بررسی داده‌های ۱۴۹ کشور مختلف جهان و با تکنیک رگرسیونی و بررسی مدل‌های مختلف، نشان داده‌اند که جهانی شدن دارای رابطه مثبت و معنی دار با نرخ مرگ‌ومیر ناشی از COVID-19 است (Farzanegan, et al., 2020).

در ادامه با تاکید بر گزاره‌های همسوی رویکردهای نظری روابط بین‌الملل درباره اقتصاد جهانی، تبیین ادعای مطرح شده در مقاله؛ یعنی گذار از اقتصاد بین‌الملل به اقتصادی جهانی پیگیری خواهد شد.

### ۲-۳. اقتصاد جهانی؛ اجماع نظریه‌های متعارض

با وجود آن که بحث و جدل گسترده‌ای در حوزه نظریه‌پردازی در مورد اقتصاد جهانی وجود دارد، اما می‌توان گفت که به تدریج یک نکته مورد اجماع نظریه‌پردازان مکاتب و رویکردهای نظری متعارض قرار گرفته و آن نفس وجود اقتصاد جهانی و گذار جهان از اقتصاد بین‌الملل به سوی اقتصاد جهانی است. در ادامه این بخش اگر بتوانیم نشان دهیم که این اجماع بین صاحب‌نظران مکاتب مختلف شکل گرفته به معنای آن است که عرصه واقعیت به راستی چنین تحول داشته است که ذهن و اندیشه‌های مختلف با وجود تفاوت‌ها و تعارضات بنیادین شان در مورد آن به نتیجه‌ای واحد دست یافته‌اند. مکاتب اصلی اقتصادی که یا به عبارت مورد علاقه دانشمندان روابط بین‌الملل، مکاتب اقتصاد سیاسی را می‌توان به سه دسته اصلی واقع‌گرای، لیبرالیسم و نئومارکسیسم که نظریه انتقادی نیز بخشی از آن است، تقسیم کرد. بی‌گمان بخش مهمی از ادبیات مربوط به اقتصاد بین‌الملل و یا اقتصاد جهانی به

1. Corona Virus

2. Farzanegan, et al.

وسیله آن‌ها تولید شده است. در میان این مکاتب یک نکته مورد وفاق است و آن وجود اقتصاد جهانی و پذیرش گذار از اقتصاد بین‌الملل به سوی اقتصاد جهانی است. در این قسمت با بررسی اجمالی نظرات بعضی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان هر مکتب نشان خواهیم داد که چگونه این وفاق ضمنی شکل گرفته است. حتی آن گروه از نظریه‌پردازانی که به نوعی به فرآیند جهانی شدن اقتصاد انتقاد می‌کنند و آن را موجب گسترش بی‌عدالتی و نیز به نفع کشورهای توسعه یافته تلقی می‌کنند نیز تردیدی در واقعیت وجودی اقتصاد جهانی ندارند. به طور مثال، جوزف استیگلیتز<sup>۱</sup> جهانی شدن را «فرآیند همگرایی کشورها از طریق افزایش جریان مبادله کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار» تعریف می‌کند (Stiglitz, J., 2005). که وجود آن مورد اجماع صاحب‌نظران است، اما کشورهای مختلف و نیز مناطق مختلف جهان ممکن است استفاده‌ها و منافع متفاوتی از آن ببرند. از دیدگاه او، وضعیت جهانی شدن در اوایل هزاره سوم موجب تشدید شکاف بین فقیر و غنی و نیز بروز بحران‌های اقتصادی متنوع در کشورهای در حال رشد شده است. سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر این بحران‌ها دامن زده است که برای غلبه بر این بحران‌ها تکیه بر تولیدات داخل برای ورود به بازار جهانی ضرور است. چنان که در بسیاری از کشورهای شرق آسیا اتفاق افتاد. این امر نیازمند بازانندیشی در فضای عمومی اقتصاد جهانی است. از این رو، وی نظریه مشهور خود را با عنوان «حکمرانی جهانی بدون حکومت جهانی» ارائه می‌کند (Stiglitz, J., 2003) که در آن باید نهادهای اقتصادی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نیز سازمان تجارت جهانی به طور اساسی سازماندهی مجدد پیدا کنند. نظریه‌پردازانی چون دنی رادریک<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) نیز در کتاب تناقض‌های جهانی شدن ضمن بررسی مراحل مختلف جهانی شدن از قرن نوزدهم میلادی به این سو، تلاش می‌کند که نشان دهد فرآیندهای مختلف جهانی فراز و فرود داشته و شرایط جهانی شدن اقتصاد در قرن بیست و یکم بسیار شکننده است و برای گریز از بحران‌های ناشی از آن راهی جز بازگشت به اقتصادهای ملی نیست. او نیز همانند بسیاری از منتقدان جهانی شدن، وجود این وضعیت را پذیرفته و البته به دنبال راهی برای برون رفت از آن است (Rodrik, D., 2013).

---

1. Stiglitz, J.  
2. Rodrik, D.

## ۲-۴. لیبرالیسم و اقتصاد جهانی

درل پل<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در مدخل اقتصاد لیبرالیستی در دایره‌المعارف روابط بین‌الملل دانشگاه آکسفورد معتقد است علم اقتصاد و البته اقتصاد بین‌الملل توسط لیبرال‌ها بنیادگذاری شده و از این رو بسیاری از محاسبات و ادبیات علمی آن با لیبرالیسم پدیدار شده است. پل معتقد است که فیزیوکرات‌ها، آدام اسمیت<sup>۲</sup> و دیوید ریکاردو<sup>۳</sup> به طور عمده هم بنیان‌گذار علم اقتصاد بودند و هم پایه‌گذار نظریه لیبرال اقتصادی و به همین دلیل شاکله علم اقتصاد با لیبرالیسم شکل گرفته است. به علاوه بسیاری از آن‌ها را پایه‌گذار اقتصاد سیاسی هم می‌دانند (Paul, D., 2010). حتی مارکس<sup>۴</sup> که بیش از هر کس دیگر اقتصاد سیاسی را به عرصه اندیشه جهانی آورد کار خود را با نقد اندیشه‌های اسمیت و ریکاردو آغاز کرد. به علاوه پل از کوهن<sup>۵</sup> نقل می‌کند که اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرالیستی از تلاقی بین جریان اصلی نظریه‌پردازی در اقتصاد بین‌الملل که تمرکز آن بر بازار آزاد است و جریان اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل که تاکید آن بر محوریت دولت است، پدیدار شده است. البته شاید دو جریان کلی در میان اندیشه پردازان لیبرال بتوان یافت؛ آن‌ها که قاعده بازار آزاد را مبنای واقعیت اقتصاد و جوهر اصلی آن می‌دانند و گروهی که نگاهی هنجارگرا داشته و قاعده بازار آزاد را نجات‌بخش مشکلات اقتصادی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی تلقی می‌کنند. هر چند هر دو پایه‌های مفهومی مشترکی دارند، اما نقش و مسیر آن‌ها در تحلیل اقتصاد سیاسی متفاوت است (Paul, D., 2010). اما به هر حال در این مسیر اقتصاددانان بین‌الملل لیبرال در ابتدا مبنا را بر وجود و اصالت اقتصادهای ملی می‌گذاشتند و رقابت آن‌ها در عرصه بین‌المللی که با رقابت سیاسی دولت‌ها می‌آمیخت را اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌دانستند. اما در عصر جدید همین جریان نظری به پایان عصر بین‌الملل و آغاز عصر جهانی تمایل یافت.

رابرت کیوهین<sup>۶</sup> (۲۰۱۲) یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که بر پایه نظریه او دوران هژمونی در عرصه‌های گوناگون روابط بین‌الملل به پایان رسیده و

- 
1. Paul, D.
  2. Smit, A.
  3. Rodrik, D.
  4. Marx, K.
  5. Keohane, R.
  6. Keohane, R.



دیگر نمی‌توان با ادبیات دوران هژمونی تحولات جهانی را توضیح داد. از نظر او، جهان وارد عصر جدیدی از جهان‌گرایی شده است که در آن شبکه‌های متنوع جهانی از جمله شبکه‌های اقتصادی شکل‌دهنده به پدیده‌ها مختلف هستند. شبکه سرمایه، شبکه بانکی، شبکه بازارهای سرمایه در کنار زنجیره شبکه‌مانند تولید و توزیع کالا، شبکه‌های هستند که هویت اقتصادی و کنش اقتصادی بازیگران عرصه جهانی از دولت‌ها گرفته تا شرکت‌ها، بانک‌ها، صاحبان سرمایه و... را شکل می‌دهند. از نظر او، به خصوص در کارهای مشترکی که با جوزف نای دارد، دولت‌ها دیگر تنها کنش‌گران محیط بین‌المللی نیستند و نهادهای در عرصه جهانی پدید آمده‌اند که می‌توان آن‌ها را بازیگرانی مستقل با هویت جداگانه تلقی کرد. البته نگاه کیوهین و همفکرانش نگاهی تقدیرگرایانه و جبرگرایانه نیست. چنان‌که او هر چند لیبرالیسم نهادگرا را نوعی تعهد فکری به گسترش ارزش‌های لیبرالی مانند همکاری همه و نیز گذر از تعارضات خشونت‌آمیز در محیط جهانی می‌داند، اما به هر حال تئوری خود را نوعی «پادزهر تقدیرگرایی و جبرگرایی منبعث از رئالیسم» تلقی می‌کند (Keohane, R. 2012). در واقع او معتقد است که نوعی قانون‌گرایی، اخلاق‌گرایی و انسجام‌طلبی بنیاد شکل گرفتن نهادهای است که هدف آن‌ها ایجاد و تثبیت نوعی کنش مبتنی بر وابستگی متقابل در عرصه جهانی است. رژیم‌های بین‌المللی نیز تجلی بارز این نهادها در عرصه جهانی هستند.

کیوهین در کنار نظریه‌پردازانی مانند جوزف نای<sup>۱</sup> معتقد است که نقطه تکامل وابستگی متقابل و نهادگرایی شکل‌گیری نوعی جهان‌گرایی است. جهان‌گرایی محیط فراملی متفاوتی را برای حیات اجتماعی انسان به وجود آورده است. این دو در مقاله مشترکی در سرآغاز قرن بیست و یکم، مفهوم جهان‌گرایی<sup>۲</sup> را مطرح می‌کنند. در واقع جهانی شدن از نظر آن‌ها متضمن نوعی سیالیت است، اما جهان‌گرایی گویای شرایط خاصی است که البته قابلیت قبض و بسط دارد. جهان‌گرایی دو خصوصیت معین دارد؛ نخست وجود شبکه‌های از روابط چند ژئانبه که موجب به هم پیوستگی کنش‌گران می‌شود و دوم اینکه این شبکه‌ها ماهیت و گستره جهانی دارد و در محیط اجتماعی و جغرافیایی کشورهای خاص نیستند. این شبکه‌ها ممکن است به اندیشه و عقاید مذهبی مربوط باشند؛ مانند گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم و ممکن است جنبه‌های اقتصادی، نظامی و یا زیست‌محیطی داشته باشند. جهانی‌گرایی

1. Nye, J.

2. Globalism

اقتصادی از نظر آن‌ها جریان کالا، خدمات و سرمایه بین فاصله‌های دوردست و فارغ از جغرافیا در عرصه جهانی است. این امر در شبکه‌های اطلاعات و اقدام اقتصادی در محیط جهانی اتفاق می‌افتد و نهادهای را شامل می‌شود که بازار و نظام تولید و سرمایه را در قاره‌های مختلف به هم پیوند می‌زند (Keohane, R. and Nye, J. 2000).

کیوهین در مقاله‌ای مشترک با دبورکا و سابل<sup>۱</sup> نگاه جدیدی برای حل مسائل جهانی مطرح می‌کند که آن را حکمرانی آزمایشی جهانی GXG<sup>۲</sup> می‌خواند که در آن‌ها نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های فراملی، شرکت‌های چندملیتی، جامعه مدنی و کنش‌گران خصوصی غیردولتی با توافقی گرد آمده و رویه‌های را برای حل و فصل مسائل جهانی پدید می‌آورند (Keohane, et al., 2014). بنابراین از نظر او نه فقط ماهیت روابط جهانی به خصوص در حوزه اقتصاد تغییر کرده، بلکه راه‌حل مشکلات جهانی نیز در نوعی حکمرانی جهانی و شیوه‌های نوین کنش‌گری جهانی نهفته است.

نگاه تکامل یافته لیبرالیست‌های جدید به اقتصاد جهانی و ماهیت روابط بین‌الملل در نوشته‌های ریچارد روز کرانس<sup>۳</sup> مشهود است. مفهوم دولت تجارت‌گر و دولت مجازی او نوع دیگری از بیان نگرش لیبرال به پدیده‌های جهانی به خصوص اقتصاد جهانی است. به نظر او، ما از دوران اقتصاد بین‌الملل و اقتصادهای ملی گذر کرده‌ایم و به همین جهت مفهوم و کارکرد دولت نیز در عصر جدید دگرگون شده است. بر مبنای دیدگاه او دولت امنیت‌گرای تعارض طلب به تدریج رخت بر بسته و دولت تجارت‌گرا در محیط مجازی جایگزین آن شده است. این نوع جدید دولت که سازگار با محیط جهانی جدید است، زمینه‌ساز تجارت و منفعت اقتصادی بیشتر در فراسوی مرزها است. به نوشته روز کرانس، بریتانیا مدلی برای تحول مفهوم و پدیده دولت در قرن نوزدهم بود، اما مدل تحول دولت در قرن بیست و یکم هنگ‌کنگ است. بریتانیا برای دستیابی به سرزمین بیشتر و منابع خام و بازار بیشتر جدال و تعارضی به وسعت جهان به راه انداخت، اما دولت تجارت‌گر هنگ‌کنگ با حضور در بازار مالی و تجاری جهان بدون ورود به تعارضات نظامی و امنیتی در پی یافتن منفعت بیشتر است. نقطه کلیدی از دیدگاه او این است که ارزش‌های اساسی و منبع اصلی قدرت دیگر ریشه در سرزمین نخواهد داشت و این بنیاد روابط و اقتصاد جهان را دگرگون می‌سازد. در سرزمین

1. De Burca, G. & Sabel, C.

2. Global Experimentalist Governance

3. Rosecrance, R.

کنترل مساحت جغرافیایی، منابع کشاورزی و مواد خام صنعتی حایز اهمیت بودند در حالی که در قرن بیست و یکم این عوامل اهمیت کمتری در حوزه اقتصاد و سیاست دارند و تخصص در فناوری و خدمات پژوهشی، طراحی محصول، بازاریابی، و تامین مالی جایگزین آن‌ها شده و منبع اصلی قدرت و تاثیرگذاری هستند. نتیجه آن اولویت اقتصاد بر سیاست است و کاهش اهمیت جنگ‌ها و جایگزینی آن با رقابت دیجیتال بر سر بازارها است. از نظر روزکرانس بر این مبنا وارد عصر دولت مجازی می‌شویم که در آن سرزمین و تولیدات ناشی از آن دیگر منبع اصلی قدرت نیست و صنعت خدمات و مالیه و خلاقیت ناشی از پژوهش و فناوری به عنوان مبانی جدید تاثیرگذاری و حیات پویا در اقتصاد و سیاست جهانی ظهور یافته‌اند (Rosecrance, R., 1999).

## ۲-۵. رئالیسم و اقتصاد جهانی

در مکتب رئالیستی اقتصاد سیاسی بین‌الملل شاید بتوان از رابرت گیلپین<sup>۱</sup> به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نام برد. او با انتشار کتاب اقتصاد سیاسی جهانی گونه متفاوتی از تجزیه و تحلیل را در حوزه اقتصاد جهانی پایه گذارد. وی هر چند هنوز به دولت‌ملت‌ها و اصالت و تعیین‌کنندگی آن‌ها در عرصه جهانی معتقد است، اما وجود اقتصاد جهانی و قواعد اقتصاد جهانی را نیز گریزناپذیر می‌داند. هر چند گیلپین یک رئالیست تمام‌عیار است و از این رو انتظار می‌رود که به انکار روند جهانی شدن پردازد، اما برخلاف تصور در ابتدای کتاب اقتصاد سیاسی جهانی می‌نویسد: «از زمان پایان یافتن جنگ سرد، جهانی شدن مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیت امور اقتصادی بین‌المللی بوده است و در گستره قابل ملاحظه‌ای چنین تاثیری امور سیاسی نیز داشته است... جهانی شدن اقتصاد در توسعه کلیدی در معدودی از حوزه‌ها مثل تجارت، مالیه و سرمایه‌گذاری خارجی به وسیله شرکت‌های چندملیتی تحقق یافته است» (Gilpin, R., 2001).

این اظهارنظر در نخستین سال قرن بیست و یکم صورت گرفته است در حالی که در دومین دهه از قرن بیست و یکم این گستردگی بیشتر شده و جهانی شدن اقتصاد ابعاد بسیار گسترده‌تری یافته است. البته گیلپین در مابقی فصول کتاب خود قصد تبیین این نکته را دارد که هنوز دولت‌ملت‌ها زنده و تاثیرگذارترین بازیگران حوزه جهانی به‌خصوص در

---

1. Gilpin, R.

حوزه اقتصاد هستند. او ماهیت تحولات جهانی را متناقض با تعیین کنندگی دولت‌ملت‌ها نمی‌داند و حتی معتقد است که عوامل سیاسی در دولت‌های سرزمینی تاثیر مهم‌تری نسبت به عوامل اقتصادی در شکل‌گیری جهانی شدن دارند. از این رو، اقتصاد جهانی از نظر او بر ساخته دولت‌های قدرتمند و شکل گرفته بر اساس انگیزه‌ها و خواسته‌های سیاسی آن‌ها است. پس اقتصاد جهانی چون دولت‌های قدرتمند می‌خواهند و نخبگان دولت‌های تاثیرگذار به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت سودمندی است، پدید آمده و به حیات خود ادامه می‌دهد.

در میان رئالیست‌ها، نظریه‌پردازان پراهمیتی چون والتس<sup>۱</sup> هم هستند که اصولاً با مفهوم و تعمیم جهانی شدن مخالفند و جهانی شدن را در عرصه واقعیت انکار می‌کنند. حتی او نیز معتقد است در برخی عرصه‌های اقتصادی مانند مالیه و سرمایه‌ما واقعا با پدیده جهانی شدن مواجهیم و نمی‌توانیم انکار کنیم که سرمایه و بازارهای مالی جهانی شده‌اند. او در آخرین سال قرن بیستم در مقاله‌ای پس از آنکه بنیاد جهانی شدن را مورد نقد شدید قرار می‌دهد، بیان می‌کند که در حوزه سرمایه و مالیه نمی‌توان انکار کرد که جهانی شدن شکل گرفته است. به نوشته والتس «بازارهای پولی تنها بخش اقتصادند که می‌توان گفت به راستی جهانی شده‌اند. جریان آزاد سرمایه بین کشورهای OECD<sup>۲</sup> به خوبی وجود دارد و سرمایه آزادانه مرز این کشور و دیگر سرزمین‌های جهان را درمی‌نوردد» (Waltz, K., 1999). وی اصل جهانی شدن اقتصاد و تجارت را انکار کرده و حتی سطح مبادلات بین‌الملل و درصد تجارت نسبت به تولید ناخالص کشورهای را کمتر از ابتدای قرن بیستم می‌داند و مانند فریدمن معتقد است که دست پنهان بازار هرگز بدون یک مشت پنهان کار نخواهد کرد (Waltz, K., 1999)، اما حداقل در بازار پولی که مهم‌ترین بنیاد اقتصاد جهانی است در پایان قرن بیستم شکل‌گیری فرآیند جهانی را می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت که حتی سرسخت‌ترین مخالفان نظری جهانی شدن اقتصاد حتی نئورئالیست‌ها نیز کمابیش شکل‌گیری اقتصاد جهانی و یا دست کم بازار جهانی سرمایه را می‌پذیرند.

---

1. Waltz, K.

2. Organisation for Economic Co-operation and Development

## ۲-۶. نظریه نظام جهانی، نظریه انتقادی و اقتصاد جهانی

در میان اندیشه‌های نوین متأثر از مارکسیسم، دو گرایش نظریه نظام جهانی و نظریه انتقادی بیشتر از دیگران در نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل تاثیرگذار بوده‌اند. هر دو گرایش به شکل‌گیری اقتصاد جهانی و گذار از اقتصاد بین‌الملل به معنای کلاسیک آن معتقدند. امانوئل والرستین<sup>۱</sup> که از جمله اصلی‌ترین نظریه‌پردازان نظام جهانی و یا به بیان اخیر خود نظام‌های جهانی است، معتقد است نه فقط پدیده‌های اقتصادی، بلکه تمامی پدیده‌های اجتماعی از فرهنگ گرفته تا سیاست، بعد و ماهیت جهانی یافته‌اند. در واقع نظام جهانی، نظامی به هم پیوسته است که مانند یک اندام واحد تمامی جهان را در بر گرفته است. به نوشته والرستین «نباید گفته شود نظام این جهان، بلکه باید گفته شود نظامی که خود یک جهان است و می‌تواند یک جهان باشد... تحلیل نظام‌های جهانی مطرح می‌کند که واحدهای واقعیت اجتماعی که ما در درون آن‌ها عمل می‌کنیم و قواعد آن‌ها ما را محدود کرده و شکل می‌دهد بخش‌های از نظام‌های جهانی‌اند. تحلیل نظام‌های جهانی استدلال می‌کند که تاکنون دو گونه از نظام‌های جهانی وجود داشته‌اند: اقتصادهای جهانی و امپراتوری‌های جهانی. در امپراتوری‌های جهانی یک ساختار بزرگ بوروکراتیک با یک مرکزیت سیاسی وجود دارد که بین مراکز فرهنگ‌های متنوع و چندگانه در درون آن تقسیم کار می‌کند. اما در اقتصاد جهانی یک محور اصلی بزرگ برای تقسیم کار بین مراکز سیاسی چندگانه و فرهنگ‌های متنوع عمل می‌کند. در انگلیسی این خط فاصله مهم است، زیرا نظام جهانی بدون خط فاصله گویای وجود یک نظام جهانی در طول تاریخ است» (Wallerstein, E., 2004).

در میان نظام‌های جهانی که در طول تاریخ شکل گرفته نظام جهانی سرمایه‌داری نخستین نظامی است که بنیان آن اقتصادی است و تمامی گستره جهان را دربر گرفته است. این نظام در واقع برای جریان سرمایه از پیرامون به مرکز شکل گرفته است و بنیان آن بر نوعی تضاد طبقاتی قرار دارد که در آن سرمایه‌داران مرکز برای انباشت دائمی سرمایه به استثمار پنهان پیرامون و حتی نیمه‌پیرامون می‌پردازند و تمامی ساختارهای سیاسی و فرهنگی در یک اقتصاد یکپارچه جهانی در خدمت آن‌ها قرار دارد. چه نظام سیاسی دولت‌ها و چه علم و فرهنگ گسترش یافته در جهان در خدمت این انباشت و استثمار نهادینه شده است.

1. Wallerstein, E.

در نظریه انتقادی نیز چنین دیدگاهی البته با مبانی مختلف نظری شکل گرفته است. البته نظریه انتقادی به مانند نظریه نظام جهانی انقلاب گرا و رادیکال نیست. در نظریه انتقادی با توجه به نگاه نوین متفکرانی چون یورگن هابرماس<sup>۱</sup>، نوعی تکامل مبتنی بر دگرگونی در نظام سرمایه‌داری مدرن صورت گرفته است که در آن نهادهای ساخته شدن کلاسیک مانند دولت‌ملت‌ها و نیز اقتصاد بین‌الملل و نهادهای اصلی نظام بین‌الملل در حال دگرگونی است. هابرماس جهانی شدن را به خصوص در حوزه اقتصاد امری واقعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند که بنیاد کنش ارتباطی در سطح جهانی را دگرگون خواهد کرد. به نوشته هابرماس «جهانی شدن اقتصاد مهم‌ترین بعد جهانی شدن است. کیفیت تازه این وجه جهانی شدن کمتر مورد تردید کسی است: تعاملات اقتصادی جهانی در مقایسه با فعالیت‌های محدود ملی به چنان سطحی رسیده است که هیچ‌گاه سابقه نداشت. توسعه کمی و کیفی تجارت کالاهای صنعتی بین کشورها بسیار چشمگیر است. در مورد افزایش پرشتاب و پر شمار شرکت‌های فراملی در سطح جهان و تاثیر افزایش آن‌ها و به همین ترتیب رشد سرمایه‌اری مستقیمی خارجی نیاز به تفصیل نیست. به همین صورت در مورد شتاب بی‌سابقه جریان سرمایه با بهره‌وری از شبکه‌ای الکترونیکی بازار مالی جهانی و استقلال افزایش یافته فراگردهای گردش مالی نیز کمتر مورد تردید است... ۲۰ سال پیش اقتصاددانان آینده‌نگر ظهور یک اقتصاد جهانی را که از شکل آشنای اقتصاد بین‌المللی جدا خواهد شد، پیش‌بینی کرده بودند... اقتصاد جهانی به عنوان قالب «جهانی شدن» پدیده‌ای مربوط به انتهای قرن بیستم است» (هابرماس، ۱۳۸۰).

به همین ترتیب نیز رابرت کاکس<sup>۲</sup> که از نظریه‌پردازان اصلی نظریه انتقادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شود به شکل‌گیری تدریجی اقتصاد جهانی اشاره می‌کند. کاکس از جمله متفکرانی محسوب می‌شود که تلاش می‌کند برداشتی از اندیشه آنتونیو گرامشی<sup>۳</sup> را با تفاسیر هابرماس از نظریه انتقادی ترکیب و در مورد اقتصاد سیاسی جهانی و نظریه روابط بین‌الملل اعمال کند (Schechter, R., 2002). از دیدگاه او، عرصه اقتصاد سیاسی جهانی عرصه‌ای است که نوعی نگرش بین‌ذهنی خاص که برخاسته از نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی جهانی است به وجود آورده و موجب تحکیم روابط سرمایه‌داری و شیوه تولید سرمایه شده است. این روابط به راستی جهانی شده؛ زیرا در فرآیند ناشی از

1. Habermas, J.

2. Schechter, R.

3. Gramsci, A.

جامعه مدنی جهانی شکل گرفته و هم دولت‌ها و هم دیگر کنش‌گران اقتصادی را تحت تاثیر خود قرار داده است. البته این فرآیند جهانی همان‌گونه که قوام‌دهنده فرآیند استثمار سرمایه‌داری است، می‌توان موجب رهای و گریز از آن نیز باشد (Schechter, R., 2002).

این مرور کوتاه نشان داد که با وجود قضاوت‌های هنجاری کاملاً متفاوت و مبانی نظری متعارض، نوعی توافق در مورد شکل‌گیری اقتصاد جهانی شکل گرفته است و در نزد برخی از رنالیست‌ها حداقل می‌توان گفت که در بازار سرمایه چنین وضعیتی وجود دارد.

جدول ۱. وجوه اشتراک و افتراق گرایش‌های اصلی اقتصاد جهانی

وضعیت دولت‌ها در اقتصاد جهانی	نگاه به شکل‌گیری اقتصاد جهانی		
	نگاه به اولویت سیاست یا اقتصاد	نگاه به اولویت	
بقاء دولت‌ها و بیکه تازی در عرصه جهانی	اولویت سیاست	موافق	رنالیسم
تحول اساسی دولت‌ها و قدرت‌یابی بازیگران جدید	اولویت اقتصاد	موافق	لیبرالیسم
نقش کمتر دولت‌ها در نظام جهانی	اولویت اقتصاد	موافق	مارکسیسم و نظریه انتقادی

بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹، انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رهبر بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در ۲۰۱۶ و شیوه یکجانبه‌گرایی و حمایت‌گرایی‌های وی در حوزه اقتصادی، مساله برگزیت<sup>۱</sup> و روایت غالب درباره عقب‌گرد از همگرایی اقتصادی از سوی بارزترین نماینده اقتصادی اتحادیه‌ای در جهان؛ یعنی اتحادیه اروپایی، افزایش رویکردهای ملی و حمایتی اقتصادی در برخی نقاط جهان از جمله اروپای شرقی و آمریکای جنوبی و در نهایت شیوع ویروس کرونا، هر گونه شک و تردید به نگاه تکاملی در اقتصاد جهانی را موجه جلوه داد. در این شرایط، صاحب‌نظران مختلف سخن از بازگشت به درون‌گرایی در حوزه اقتصاد جهانی به میان آوردند. حتی برخی مانند استفن والت<sup>۲</sup> سخن از پایان جهانی شدن گفتند و آغاز مجدد عصر دولت‌های درون‌گرایی خود محور را مطرح کردند، اما همان‌طور که جوزف نای بیان

1. Brexit  
2. Walt, S.

کرد و خود والت نیز اصلاح کرد، این درون گرای ناگزیر وضعیتی موقتی است که پس از گذر آن دوباره برای تامین سرمایه و نیز تعاملات مالی و ایجاد ارزش افزوده همه کشورها و شرکت‌ها ناگزیر از حضور مجدد در بازار اقتصاد جهانی خواهند بود.

### ۳. روش<sup>۱</sup>

در این مقاله به منظور نشان دادن صحت فرضیه ترکیبی از تحلیل کیفی و نظری نظریه پردازان و بررسی داده‌های کمی موجود برای تبیین رابطه میان متغیرهای اصلی در حوزه اقتصاد جهانی استفاده کرده‌ایم. تحلیل کیفی نظری در بخش پیشین مورد بحث قرار گرفت. پس از بررسی نظری صورت گرفته، اینک به واقعیت‌های آماری و حقایق تجربی از اقتصاد جهانی می‌پردازیم تا دریابیم که چه میزان از اقتصاد جهان واقعا بعد و ماهیت جهانی یافته و فراسوی مرزهای تعاملات ملی و حتی بین‌المللی رخ می‌نماید. برای این منظور ۳ شاخص اصلی به کمک آمارهای رسمی جهانی مورد بررسی قرار گرفته است: زنجیره جهانی ارزش، بازارهای مالی جهانی و نهادهای اقتصادی جهانی. شاخص‌های دیگری نیز در این زمینه قابل بررسی‌اند، اما در این مقاله فقط براساس این سه شاخص موضوع جهانی شدن اقتصاد بررسی شده است و به برخی از دیگر شاخص‌ها مانند تجارت جهانی نیز در قالب همین سه شاخص مانند نهادهای اقتصادی جهانی اشاره خواهیم کرد. بدین گونه نشان خواهیم داد که وفاق شکل گرفته در عرصه نظری ریشه در واقعیت داشته و محصول برداشت‌های انتزاعی نظریه‌پردازان نیست.

### ۴. یافته‌ها

#### ۴-۱. زنجیره‌های جهانی ارزش

اگر در اقتصاد کلاسیک بین‌الملل سخن از تولید ملی و تاثیر موسسات و تولیدات یک کشور در عرصه رقابت با کشورهای دیگر بود در قرن بیست و یکم سخن از جایگاه یک موسسه اقتصادی یا یک کشور در زنجیره ارزش جهانی جایگزین آن شده است. برای فهم بهتر این موضوع باید ابتدا بدانیم زنجیره ارزش جهانی چیست. در سامانه کشورهای OECD آمده است: تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به طور فزاینده‌ای در درون زنجیره جهانی



ارزش سازماندهی می‌شود. این زنجیره در واقع فرآیند تولید کالا در کشورهای مختلف و ایجاد ساختار متفاوت تولید و عملیات اقتصادی در فراسوی سرزمین و در عرصه جهانی است (OECD, 2020). به عبارت دیگر، موسسات اقتصادی دیگر تمامی فرآیند سرمایه‌گذاری و تولید و توزیع را در درون یک کشور انجام نمی‌دهند، بلکه به مانند زنجیره‌های به وسعت جهانی، آن را گسترش داده و بعدی جهانی به آن بخشیده‌اند. البته هنوز هم رقابت بین کشورها و موسسات اقتصادی ثبت شده در کشورهای مختلف وجود دارد، اما مزیت آن‌ها نه به انجام دادن همه چیز در محدوده سرزمینی خود، بلکه به میزان بهره بردن از مزیت‌های موجود در سرزمین‌های دیگر و در عرصه زنجیره جهانی تولید و توزیع است.

زیرپایه این تغییر، رشد فناوری‌های جدیدی است که امکان گسترش فرامرزی تولید را می‌دهد و هزینه تولید و توزیع زنجیره وار در سرزمین‌های مختلف را می‌کاهد. مطالعات گوناگون نشان می‌دهد فناوری‌های فوق پیشرفته آینده، زنجیره ارزش را تغییر و آن را در عرصه جهانی وسعت خواهد بخشید. بخشی از این مطالعات در گزارش ۲۰۲۰ سازمان انکتاد<sup>۱</sup> آمده که در جدول (۲) خلاصه شده است.

در واقع به دلیل شیوع چنین فناوری‌های است که امکان ایجاد زنجیره‌های جهانی تولید و توزیع فراهم می‌شود و آنچه زنجیره‌های جهانی ارزش خوانده می‌شود، شکل می‌گیرد. این زنجیره جهانی نه فقط در بالا بردن فناوری و کیفیت تولید کالاها بسیار اهمیت دارد، بلکه هزینه تولید را به شدت کاهش داده و صنایع و خدماتی که از آن‌ها بی‌بهره‌اند، امکان رقابت با کالا و بازاری را که در این زنجیره‌ها تولید و عرضه می‌شوند از دست می‌دهند. یک نمونه بارز از زنجیره تولید و ارزش جهانی را در صنایع معروف اتومبیل و خودرو مشاهده می‌کنیم. طبق گزارش انکتاد، مهم‌ترین تولیدات و پرفروش‌ترین و باارزش‌ترین برندهای خودروسازی در یک کشور خاص فعالیت نمی‌کند و زنجیره‌های جهانی تشکیل داده‌اند.

در جدول (۳) به زنجیره‌های عرضه جهانی سازندگان تجهیزات اصلی خودرو پرداخته شده است.

جدول ۲. طبقه بندی سطوح عالی فناوری های انقلاب نوین صنعتی

فناوری های سطح بالا در اقتصاد جهانی	نوع کاربرد	چشم انداز
<p>دیجیتالی شدن:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• اینترنت اشیا</li> <li>• فناوری ابری در نگهداری داده ها</li> <li>• واقعیت ساختگی و واقعیت مجازی</li> <li>• پلتفرم ها (بلاک چین، تجارت الکترونیک، فناوری مالی)</li> <li>• تحلیل داده های کلان</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ کاربرد در تمامی صنایع</li> <li>○ تمرکز بر خدمات داده و خدمات غیرملموس و خدماتی شدن صنعت</li> </ul>	<p>بازار مرکب اینترنت اشیا (اینترنت اشیا و درآمدهای تحلیلی) در ۵ سال دو برابر شده و از ۲۴۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۷ به ۵۲۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۱ می رسد.</p>
<p>خودکار شدن تا اتوماسیون</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• روباتیک شدن پیشرفته صنعت</li> <li>• روباتیک با قابلیت هوش مصنوعی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ بیشتر در صنایع کارخانه ای و خدمات کم ارزش</li> <li>○ کاربرد در مراحل اولیه خدمات با ارزش بالا با پتانسیل رشد سریع در آینده</li> </ul>	<p>سهم صنعت مبتنی بر روبات از ۱/۳ میلیون صنعت در ۲۰۱۳ به ۳ میلیون در ۲۰۲۲ می رسد. سهم خدمات تخصصی روبات ها (به طور عمده در لجستیک و پزشکی) در چهار سال ۳ برابر می شود و از ۲۷۰ هزار واحد در سال ۲۰۱۸ به یک میلیون واحد در ۲۰۲۲ می رسد.</p>
<p>چاپ سه بعدی</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ در تولیدات کائوچو و پلاستیک و قطعات خاص</li> <li>○ کاربرد در صنایع کارخانه ای جریان اصلی (صنایع غذایی، دارویی، نساجی، الکترونیک) البته محدود و با ظرفیت رشد در آینده</li> </ul>	<p>حجم بازار آن در ۱۰ سال ۱۰ برابر می شود و از ۵ میلیارد دلار در ۲۰۱۵ به بیش از ۵۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۵ و بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار در ۲۰۳۵ می رسد.</p>

منبع: UNCTAD, 2020

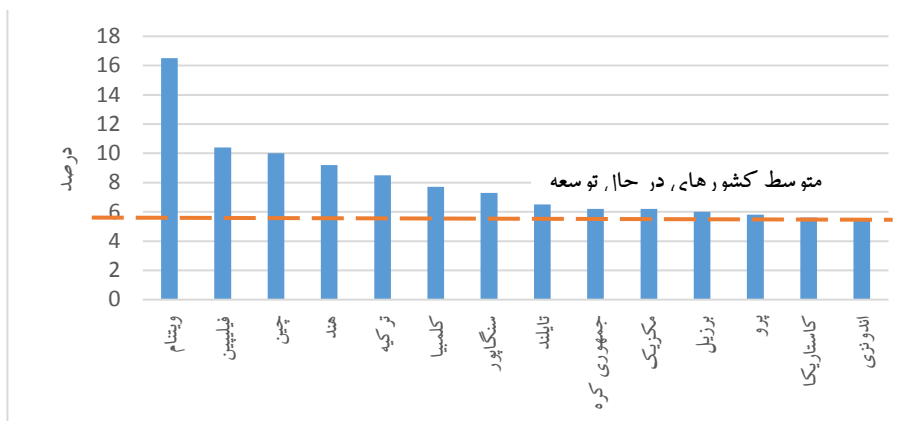
جدول ۳. زنجیره های عرضه جهانی سازندگان تجهیزات اصلی خودرو

شرکت های خودروساز	تسلا	بی ام دبلیو	تویوتا	نیسان	آئودی
تعداد فروشندگانشان	۳۰۰	۴۵۰۰	۶۰۰۰	۵۰۰۰	۱۰۰۰
کشورهای مشارکت کننده در تولید	۳ کشور آمریکا، آلمان و چین	۵۰ کشور	۶۵ کشور	۲۲ کشور	۱۳ کشور
سهم ارزش افزوده عرضه کنندگان جهانی	تعداد اندکی از تولیدکنندگان اصلی باتری و سیستم های کلیدی	۷۰ درصد ارزش افزوده	۶۵ درصد ارزش افزوده		

منبع: UNCTAD, 2020

همین زنجیره به شیوه مشابه در محصولات پر استفاده دیگر جهانی مانند لوازم خانگی، گوشی تلفن همراه و نرم افزارهای مختلف وجود دارد. بر این اساس، اقتصاد ملی و قدرت اقتصاد ملی از میان نمی رود، اما معنای دیگری می یابد. مبنای این قدرت و توان اقتصاد ملی این است که تا چه حد بتواند در جریان زنجیره های جهانی ارزش قرار گیرد و از ارزش افزوده فراوان آن که بخش عمده ای از تولید اقتصاد جهانی است، بهره گیرد؛ به خصوص که بیشتر تجارت جهانی و بازارهای جهانی در درون این زنجیره تولید و توزیع قرار دارد. بر اساس آمار سازمان تجارت جهانی، بیشتر کشورهایی که در زنجیره ارزش جهانی حضور داشته و رشد کرده اند، کشورهای در حال توسعه ای هستند که اتفاقاً سابقه سیاسی آنها نیز وابستگی نیست. کشورهایی مثل ویتنام، فیلیپین، چین و ترکیه در صدر کشورهایی هستند که توانسته اند رشدی قابل توجه در این زنجیره داشته و از آن برای رونق تولید و تجارت و رشد اقتصادی خود بهره برند. در نمودار (۱)، درصد مشارکت کنندگان کشورهای در حال توسعه در زنجیره ارزش جهانی طی سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ ارائه شده است.

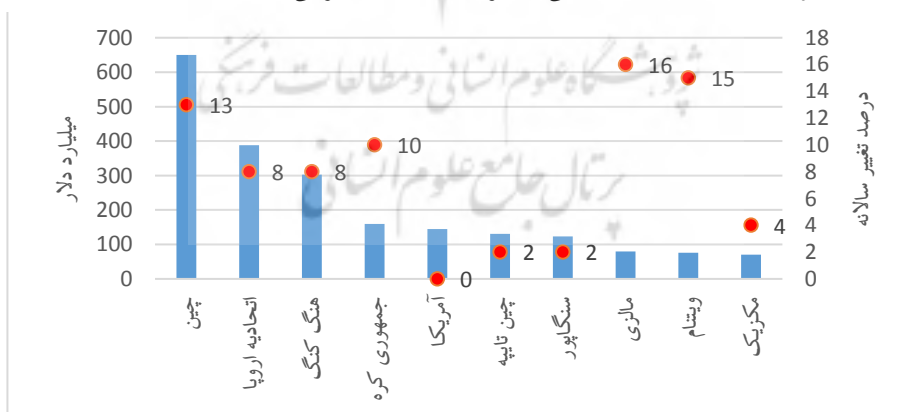
نمودار ۱. درصد مشارکت کنندگان کشورهای در حال توسعه در زنجیره ارزش جهانی (۲۰۰۵-۲۰۱۵)



منبع: WTO, 2019

نمودار (۱) گویای مشارکت بالای کشورهای در حال توسعه‌ای است که رشد اقتصادی قابل توجهی داشته و توانسته‌اند از قرار گرفتن در جریان تولید و توزیع در این زنجیره، نرخ رشد اقتصادی قابل توجهی برای کشور خود به ارمغان آورند. نمودار (۲) مقدار صادرات ۱۰ صادرکننده اصلی تجهیزات اداری و مخابراتی جهان در سال ۲۰۱۸ و درصد تغییرات آن‌ها نسبت به سال ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد که بعضی از آن‌ها کشورهایی هستند که در زنجیره ارزش جهانی قرار دارند.

نمودار ۲. ۱۰ صادرکننده اصلی تجهیزات اداری و مخابراتی جهان در سال ۲۰۱۸

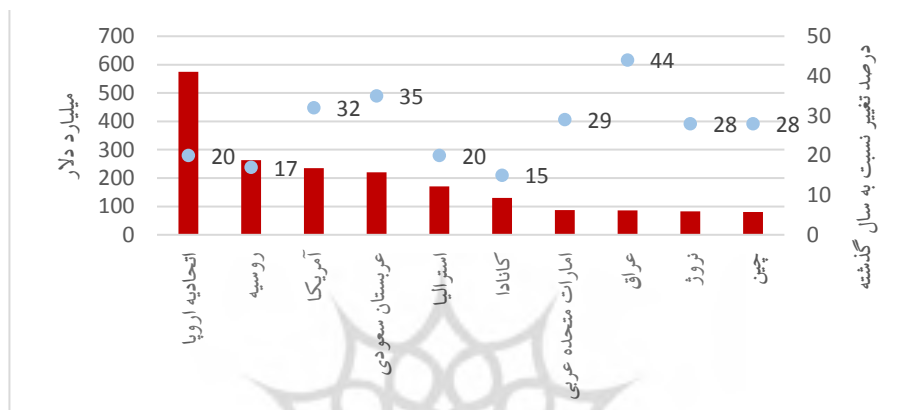


منبع: WTO, 2019

## 1. World Trade Organization

بررسی میزان صادرات سوخت و مواد معدنی توسط ۱۰ صادرکننده اصلی این مواد در سال ۲۰۱۸ و درصد تغییر آن نسبت به سال گذشته نیز نشان می‌دهد که اتحادیه اروپایی، روسیه و آمریکا به بزرگ‌ترین صادرکنندگان سوخت و مواد معدنی بدل شده‌اند (نمودار ۳).

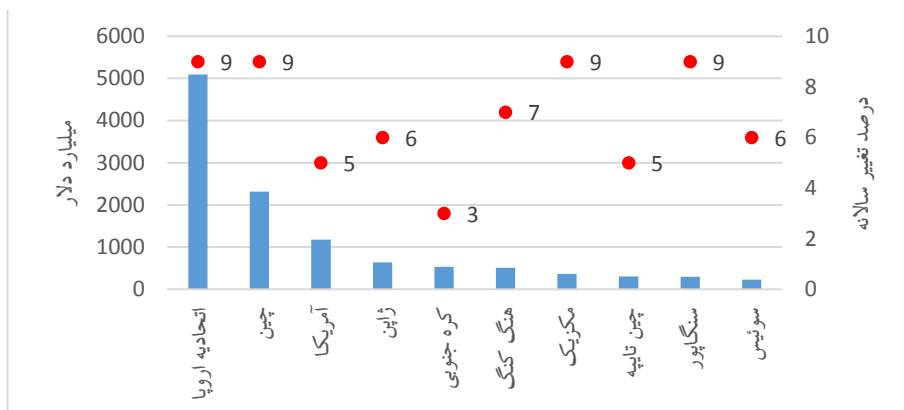
نمودار ۳. بزرگترین صادرکنندگان سوخت و مواد معدنی جهان در سال ۲۰۱۸



منبع: WTO, 2019

بنابراین تحلیل‌های سنتی انتقادی در مورد اینکه قرار گرفتن در زنجیره ارزش جهانی موجب کاهش رشد اقتصادی، عقب‌ماندگی و رویکرد کشورهای در حال توسعه به سوی تولید مواد خام و معدنی و دوری آن‌ها از فناوری نوین و صادرات کالاهای با ارزش است، درست به نظر نمی‌رسد. این آمار نشان می‌دهد که این زنجیره به نوعی جهت اقتصاد جهانی را دگرگون ساخته و جایگاه کشورها در تولید و توزیع در عرصه جهانی را دگرگون ساخته است. بنابراین کشورهایی که درصد تغییر جایگاه اقتصاد ملی خود در فضای نوین جهانی هستند باید موقعیتی متناسب با جامعه و ساختار ارزشی خود در این زنجیره بیابند. این امر سبب شده است تا حتی کشورهای پیشرفته‌ای که گفته می‌شد خود را از بازار تولید کالاهای صنعتی کنار کشیده و فقط فناوری‌های سطح بالا تولید می‌کنند در زنجیره تولید جهانی حضور داشته و در زمره صادرکنندگان اصلی کالاهای صنعتی قرار گیرند. نمودار (۴) گویای این وضعیت است. همانطور که نشان داده شده است در سال ۲۰۱۸ اتحادیه اروپایی، چین، آمریکا و ژاپن بزرگ‌ترین صادرکنندگان محصولات صنعتی در جهان هستند و چین، اتحادیه اروپا، مکزیک و سنگاپور با رشد ۹ درصدی بیشترین رشد سالانه را داشته‌اند.

نمودار ۴. ۱۰ صادرکننده اصلی محصولات کارخانه ای جهان در سال ۲۰۱۸



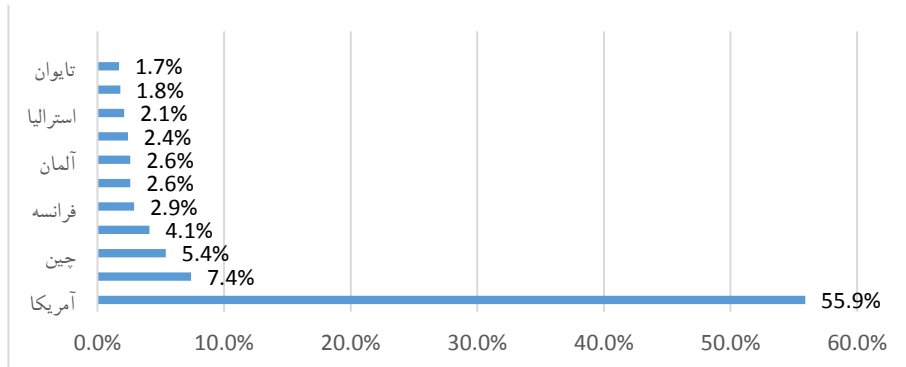
منبع: WTO, 2019

#### ۴-۲. بازار مالی جهانی

طبق گزارش سامانه سرمایه گذاری بین المللی<sup>۱</sup>، در جهان امروز ۱۶ بازار بورس، عمده معاملات بازار سرمایه در آن‌ها صورت می‌گیرد و در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ حدود ۸۷ درصد تشکیل سرمایه در عرصه جهانی در آن‌ها صورت گرفته است. این بدان معناست که بازار سرمایه که مهم‌ترین موتور حرکت اقتصاد جهانی است در بازاری به وسعت جهان. در واقع ۱۴ بازار بورس اصلی در جهان روزی یک تریلیون دلار برای تشکیل سرمایه از اقصی نقاط جهان و در بستر فضای مجازی و اینترنتی گردآوری کرده و معامله می‌کنند و بخش مهمی از سرمایه در اختیار غول‌ها و فعالان اقتصادی جهان از این طریق فراهم می‌آید.

از ۶۰ بازار بورس اصلی در جهان ۱۶ بازار در کشورهای بزرگ پیشرفته در آمریکا، اروپا و شرق و جنوب آسیا قرار گرفته‌اند که حدود ۸۵ درصد از معاملات بازار سرمایه جهانی در آن‌ها انجام می‌شود. محل قرار گرفتن پایگاه‌های اصلی بازار بورس جهانی و نحوه توزیع این پایگاه‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است که در نمودار (۵) نمایش داده شده است.

نمودار ۵. توزیع کشورهای دارای بزرگ‌ترین بازارهای بورس به نسبت ارزش سهام در سال ۲۰۲۱



منبع: statista, 2020

اندازه بازار جهانی سرمایه در طول دهه‌های گذشته بسیار رشد کرده است. ارزش معاملات بورس جهانی از ۲/۵ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به حدود ۷۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۹ رسیده است. این بدان معنی است که نرخ تشکیل سرمایه جهانی از این طریق حدود ۳۳ برابر شده است (WB, 2020). به عبارت دیگر، بخش عمده‌ای از نقدینگی لازم برای سرمایه در بازارهای جهانی صورت می‌گیرد و حتی پول‌های کوچک مردمی در این بازارهای فرامرزی تجمع شده و به شکل سرمایه‌ای بسیار بزرگ در اختیار کمپانی‌های بزرگ قرار می‌گیرند. در نتیجه می‌توان بازار بورس جهانی را یکی از عمده‌ترین شاخص‌های جهانی شدن پدیده سرمایه و رفتن این مهم‌ترین عامل تولید و رونق اقتصادی به آن سوی مرزهای ملی دانست. اینکه در موارد بحران اقتصاد جهانی، ایجاد مشکل در یکی از بورس‌های جهانی به سرعت به کل اقتصاد جهان تسری پیدای می‌کند نیز نشانگر جهانی شدن این پدیده است.

بجز بازار سهام، دومین محل تجمع و شکل‌گیری سرمایه در عرصه جهانی «نظام جهانی بانکداری» است. آنچه حدود دو قرن پیش به وجود آمد و در قرن بیستم نیز تقریباً قوام یافت و همه کشورهای جهان آن را پذیرفتند، نظام پولی و مالی بین‌المللی بود. نظام پولی و مالی بین‌المللی در ادبیات اقتصادی چنین تعریف می‌شود: مجموعه‌ای از قواعد، قراردادهای و نهادهای حمایتی پولی که در عرصه بین‌المللی پذیرفته می‌شود تا تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری فرامرزی و به طور کلی توزیع سرمایه را میان کشورها تسهیل کند. این نظام باید ابزارهای پرداخت قابل قبول برای خریداران و فروشندگان را از ملیت‌های مختلف فراهم کرده و اعتماد و امکان تعاملات اقتصادی بین کشورهای مختلف ایجاد کند (Ravenhill, )

(J., 2005). بجز ارز و نحوه مبادله آن در فرآیند تجارت و سرمایه‌گذاری، می‌توان گفت که بانک و بانکداری مهم‌ترین جلوه‌های نظام پولی در عرصه جهانی است. در دومین دهه قرن بیست و یکم می‌توان گفت که بانک نیز به پدیده‌ای جهانی بدل شده است. هم بخشی از سرمایه جهانی در درون این سیستم قرار گرفته و هم مبادلات آن در فراسوی مرزها انجام می‌شود و نمی‌توان آن را فقط به قواعد درونی اقتصاد ملی محدود کرد. جهانشمولی قواعد پولشویی و نیز نظام‌های الکترونیکی مبادلات مالی چنان قوانین بانکداری در سرزمین‌های مختلف را به هم نزدیک کرده است که می‌توان گفت بانک‌های امروزی به شبکه درهم تنیده‌ای بدل شده‌اند که بدون الحاق به آن‌ها بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پولی ناممکن بوده و دستیابی به سرمایه جهانی مشکل خواهد شد. پدیده‌های مانند نظام‌های جهانی بانکداری الکترونیکی و نیز کارت‌های نقدی و اعتباری با قدرت خرید در اقصی نقاط جهان، نمادهای از شکل‌گیری نظام جهانی بانکداری است. نظامی که به تدریج مانند نظام هواپیمای و کشتیرانی جهانی دارای استانداردهای فراگیر شده که هر چند رقابتی سخت در جذب و گسترش سرمایه را بین بانک‌های این نظام ایجاد می‌کند و این رقابت در درون شبکه‌ای جهانی صورت می‌گیرد. در واقع برخی معتقدند مهم‌ترین عنصر قدرت در نظام جهانی چگونگی حضور و استفاده و یا کنترل بازار سرمایه از یک سو و نظام بانکی از سوی دیگر است. گروه ویژه اقدام مالی که از سال ۱۹۸۹ برای مقابله با پول‌شویی شکل گرفته و به FATF<sup>۱</sup> مشهور است، یکی از نظام‌های است که به تدریج به وسیله اکثر دولت‌ها و بانک‌های مشهور جهان ایجاد و قواعد پدید آمده در آن نظام بانکی جهانی را متحول کرده است؛ به گونه‌ای که نقل و انتقال پولی را که منشا آن روشن نباشد در نظام بانکداری جهانی ناممکن کرده است. این گروه که ابتدا در اجلاس سران گروه هفت در پاریس اعلام شد با حضور ۱۶ کشور آغاز به کار کرده و امروز بیش از ۱۹۰ کشور نظام بانکداری خود را در درون آن تنظیم می‌کنند. این اتحادیه دستورالعملی ۴۰ ماده‌ای دارد که رعایت آن‌ها را برای مقابله با پولشویی لازم دانسته است (Chohan, O., 2019). عدم رعایت این دستورالعمل هیچ تحریم یا تنبیهی به طور رسمی ایجاد نمی‌کند چون این یک کنوانسیون الزام‌آور جهانی نیست، اما چون بانکداری جهانی براساس آن تنظیم شده است، بانک‌های که قواعد آن را رعایت نکنند عملاً امکان

---

1. Financial Action Task Force



مراوده با نظام بانکداری جهانی را از دست خواهند داد. عثمان شوهان<sup>۱</sup> آن را یک معماری جدید در ساختار بانکداری جهانی می‌نامد که ورود یا عدم ورود به آن می‌تواند جایگاه کشورها در نظام مالی جهانی را تحت تاثیر قرار دهد (Chohan, O., 2019).

سویفت<sup>۲</sup> نیز یکی دیگر از نمادهای بانکداری جهانی است. سویفت یا همان انجمن جهانی ارتباط مالی بین بانکی از راه دور در واقع یک انجمن غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۷۳ توسط تعدادی از بانک‌های اروپای و آمریکای برای تسهیل مراودات از راه دور بدون نیاز به تشریفات کاغذی حضوری راه‌اندازی شد و به تدریج در عصر ارتباطات گسترش یافت و بخش عمده‌ای از معاملات و جابه‌جایی‌های مالی را در بر گرفت. به گونه‌ای که حدود ۱۰ هزار بانک در ۲۰۸ کشور جهان معاملات خود را در درون این شرکت تعاونی جهانی انجام می‌دهد و برآورد می‌شود روزانه حدود ۳۰ میلیون پیام در درون این شبکه بین بانک‌های مختلف مبادله و بخش مهمی از مراودات مالی جهانی در درون آن اتفاق می‌افتد. هر چند این انجمن را نمی‌توان یک نهاد بین دولتی محسوب کرد، اما نقش مهمی در استانداردسازی و شکل‌گیری نظام مالی و بانکی جهانی دارد (Timmer, J., 2014).

نحوه اتصال دولت‌ها به این نظام پولی معمولاً با استفاده از منابع مالی و یا انجام پروژه‌های «بی‌اوتی» توسط دولت‌ها است که یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر وابستگی دولت‌ها به نظام مالی جهانی است. به عبارت دیگر، دولت‌ها با دلیل نیاز مستمر به منابع مالی ناگزیر از استفاده از سرمایه‌های موجود در نظام مالی جهانی هستند. این امر نه فقط در میزان بدهی‌های خارجی، بلکه در نحوه نگهداری و استفاده از سرمایه‌های خود در عرصه جهانی رخ می‌نماید. در حالی که در سه دهه نخست پس از جنگ جهانی دوم بدهی‌های دولت‌ها نماد وابستگی آن‌ها به دولت‌های دیگر به‌شمار می‌رفت در قرن بیست و یکم این بدهی‌ها هر چند نشانه‌ای از ضعف و مساله‌دار بودن دولت‌ها است، اما می‌تواند شاخصی برای بهره‌مندی آن‌ها از اعتبارات مالی موجود در عرصه جهانی نیز باشد. البته هیچ‌گاه بدهی خارجی به عنوان شاخصی مثبت در ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت‌ها به‌شمار نمی‌رود و گویای نقطه ضعف آن در پیوند به بازار مالی جهان است، اما به هر حال نشان می‌دهد که دولت‌ها توانسته‌اند در برهه‌ای از منابع موجود در عرصه جهانی برای رفع نیاز مالی خود بهره‌گیرند. جدول (۴) گویای موازنه مالی دولت‌ها و بدهی‌های خارجی آن‌ها است که توسط صندوق بین‌المللی پول محاسبه و منتشر شده است.

1. Chohan, O.

2. SWIFT- The Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication

جدول ۴. نسبت تراز مالی و بدهی ناخالص دولت از GDP (۲۰۲۱-۲۰۱۸)

پیش بینی		بدهی ناخالص دولت (درصد از GDP)		تراز مالی کل (درصد از GDP)		پیش بینی		
۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	
۱۰۳/۲	۱۰۱/۵	۸۲/۸	۸۱/۲	-۸/۲	-۱۳/۹	-۳/۹	-۳/۱	کل جهان
۱۱۳/۳	۱۱۱/۲	۹۰/۴	۸۸/۶	-۹/۱	-۱۵/۴	-۴/۵	-۳/۷	گروه کشورهای ۲۰
۱۳۲/۳	۱۳۱/۲	۱۰۵/۲	۱۰۴/۰	-۸/۳	-۱۶/۶	-۳/۳	-۲/۷	کشورهای توسعه یافته
۱۴۲/۹	۱۴۱/۴	۱۱۳/۲	۱۱۱/۶	-۹/۱	-۱۸/۰	-۴/۰	-۳/۳	کشورهای توسعه یافته گروه ۲۰
۱۴۶/۱	۱۴۱/۴	۱۰۸/۷	۱۰۶/۹	-۱۲/۴	-۲۳/۸	-۶/۳	-۵/۸	آمریکا
۱۰۳/۰	۱۰۵/۱	۸۴/۱	۸۵/۸	-۵/۳	-۱۱/۷	-۰/۶	-۰/۵	منطقه یورو
۷۵/۰	۷۷/۲	۵۹/۸	۶۱/۹	-۳/۱	-۱۰/۷	۱/۵	۰/۱	آلمان
۱۲۳/۸	۱۲۵/۷	۹۸/۱	۹۸/۱	-۷/۱	-۱۳/۶	-۳/۰	-۲/۳	فرانسه
۱۶۱/۹	۱۶۶/۱	۱۳۴/۸	۱۳۴/۸	-۷/۰	-۱۲/۷	-۱/۶	-۲/۲	ایتالیا
۱۲۴/۱	۱۲۳/۸	۹۵/۵	۹۷/۶	-۸/۳	-۱۳/۹	-۲/۸	-۲/۵	اسپانیا
۲۶۵/۴	۲۶۸/۰	۲۳۸/۰	۲۳۶/۶	-۶/۱	-۱۴/۷	-۳/۳	-۲/۵	ژاپن
۱۰۰/۵	۱۰۱/۶	۸۵/۴	۸۵/۷	-۶/۷	-۱۲/۷	-۲/۱	-۲/۲	بریتانیا
۱۰۸/۸	۱۰۹/۳	۸۸/۶	۸۹/۷	-۵/۸	-۱۲/۶	-۰/۳	-۰/۴	کانادا
۶۴/۳	۵۶/۸	۴۵/۰	۴۱/۵	-۸/۴	-۸/۶	-۳/۹	-۱/۲	استرالیا
۵۳/۴	۴۹/۵	۴۱/۹	۴۰/۰	-۲/۴	-۳/۶	۰/۴	۲/۶	کره جنوبی
۶۶/۷	۶۳/۱	۵۲/۴	۴۸/۹	-۸/۵	-۱۰/۶	-۴/۹	-۳/۸	اقتصادهای نوظهور
۶۸/۳	۶۴/۱	۵۳/۰	۴۹/۴	-۹/۱	-۱۱/۳	-۵/۴	-۴/۳	اقتصادهای نوظهور گروه ۲۰
۷۰/۳	۶۴/۹	۵۳/۵	۴۹/۳	-۹/۸	-۱۱/۴	-۶/۰	-۴/۵	آسیا
۷۰/۷	۶۴/۱	۵۲/۰	۴۷/۰	-۱۰/۷	-۱۲/۱	-۶/۳	-۴/۷	چین
۸۵/۷	۸۴/۰	۷۲/۲	۶۹/۶	-۹/۴	-۱۲/۱	-۷/۹	-۶/۳	هند
۴۰/۳	۳۷/۷	۳۰/۵	۳۰/۱	-۵/۰	-۶/۳	-۲/۲	-۱/۸	اندونزی
۳۷/۱	۳۶/۴	۲۹/۰	۲۹/۳	-۴/۸	-۶/۹	-۰/۶	۰/۴	اروپا
۱۸/۸	۱۸/۵	۱۳/۹	۱۳/۵	-۳/۹	-۵/۵	۱/۹	۲/۹	روسیه
۴۲/۲	۴۰/۴	۳۳/۰	۳۰/۴	-۷/۵	-۸/۴	-۵/۳	-۳/۷	ترکیه
۷۹/۷	۸۱/۵	۷۰/۶	۶۶/۶	-۴/۸	-۱۰/۳	-۴/۰	-۵/۲	امریکا
۱۰۰/۶	۱۰۲/۳	۸۹/۵	۸۷/۱	-۵/۹	-۱۶/۰	-۶/۰	-۷/۲	برزیل
۶۶/۳	۶۵/۹	۵۳/۷	۵۳/۶	-۴/۰	-۶/۰	-۲/۳	-۲/۲	مکزیک
۳۶/۸	۳۵/۲	۲۲/۸	۱۹/۰	-۵/۶	-۱۱/۴	-۴/۵	-۵/۹	عربستان سعودی
۸۴/۶	۷۹/۹	۶۲/۲	۵۶/۷	-۱۱/۰	-۱۴/۸	-۶/۳	-۴/۱	آفریقای جنوبی
۴۹/۰	۴۸/۲	۴۳/۱	۴۲/۹	-۵/۱	-۶/۱	-۴/۱	-۳/۸	کشورهای در حال توسعه با درآمد پایین
۳۶/۸	۳۶/۵	۲۹/۱	۲۷/۷	-۵/۷	-۷/۳	-۵/۰	-۴/۳	نیجریه
۵۶/۶	۵۶/۱	۴۵/۱	۴۲/۷	-۵/۵	-۸/۴	-۱/۰	-۰/۶	تولید کنندگان نفت

منبع: IMF, 2021

## 1. International Monetary Fund

رشد صعودی نسبت بدهی ناخالص دولت‌ها از تولید ناخالص داخلی و نیز افزایش تراز منفی مالیه عمومی آن‌ها طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ به شرح ارقام جدول (۴) نشانگر آن است که میزان بهره‌گیری کشورها از منابع سرمایه جهانی و به طور خاص از شبکه جهانی مالی و بانکی در حال افزایش است. درست است که اگر کشورها نتوانند تعهدات مالی خود را انجام دهند دچار بحران و گاه فروپاشی اقتصادی خواهند شد، اما این بدهی‌ها درست به مانند موسسات اقتصادی که با گرفتن وام به تولید و خلق ثروت می‌پردازند، گویای تحرک اقتصادی دولت‌ها و استفاده آن‌ها از منابع جهانی نیز هست.

#### ۴-۳. نهادها و رویه‌های جهانی

برای نشان دادن رویه‌ها و قواعد شکل گرفته در عرصه نظام جهانی از عبارات مختلف از رژیم‌های جهانی گرفته تا سازمان‌ها و یا نهادهای بین‌المللی استفاده می‌شود. اما فارغ از جدل اصطلاحات نظریه پردازان، به نظر می‌رسد در پایان دومین دهه از قرن بیست و یکم میلادی سازمان‌های شکل گرفته‌اند که نه فقط قواعد رفتاری و رویه‌های کرداری بازیگران بین‌المللی را شکل می‌دهند و کشورها و دیگر کنشگران اقتصاد جهانی را در چارچوب ضوابط خود قرار می‌دهند، بلکه منشا پیدای اندیشه و گفتمان حاکم بر طرح‌ریزی‌ها و شیوه‌های عمل در حوزه اقتصادی می‌شوند. در واقع نهادها و سازمان‌های که در این قسمت در مورد آن‌ها بحث می‌شود فقط یک سازمان با اختیارات رسمی محدود نیستند، بلکه پدیدآورنده رویه، قواعد و شیوه‌های کرداری هستند که الگوی رفتاری مشخصی برای کنش‌گران جهانی به وجود می‌آورد و دولت‌ها و دیگر بازیگران غیردولتی با پیوستن به این نهادها در واقع اندیشه و ارزش‌ها و ضوابط آن نهادها را پذیرفته و وارد محیط متفاوتی از کنش در فضای اقتصاد جهانی می‌شوند. این محیط جدید تمام رفتارهای دولت‌ها و شرکت‌ها را تنظیم می‌کند و چون نحوه فهم کنشگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد، دنیای متفاوتی را برای آن‌ها برمی‌سازد. عمده نهادها و سازمان‌های اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم و در جریان مذاکراتی پدید آمدند که دول پیروز در جنگ برای بنا کردن نظام اقتصادی نوین در جهانی انجام دادند. سازمان‌های مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، انکتاد و ... به طور عمده در جریان این مذاکرات و براساس فهم متفاوتی از اقتصاد بین‌الملل پدید آمده و جریان اقتصاد بین‌المللی را دگرگون ساخته و متفاوت کردند.

در عرصه تجارت مهم‌ترین سازمانی که برخی آن را نماد اقتصاد جهانی می‌دانند، سازمان تجارت جهانی است. سازمان تجارت جهانی از نوعی نگاه پس از جنگ جهانی دوم نشأت گرفت که براساس آن اگر راه برای تجارت بیشتر بین کشورها باز شود و آن‌ها در محیطی مشترک به تعامل اقتصادی بپردازند، نه فقط ثروت و رفاه آن‌ها افزوده می‌شود، بلکه امکان وقوع جنگ و درگیری‌های ویرانگر میان آن‌ها کاسته می‌شود. براساس این دیدگاه باید موانع تجارت جهانی را تا حد امکان از میان برد و از نقش دولت‌ها در کنترل اقتصاد و تجارت کاست تا شاهد رونق تولید و افزایش ثروت و گریز از جنگ و درگیری باشیم. براساس این نگاه ابتدا نوعی نهاد بین‌المللی در قالب یک موافقتنامه با نام موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت GATT شکل گرفت و سپس در مذاکرات مشهور به دور اروگوئه از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ زمینه‌های طرح‌ریزی و سپس تاسیس سازمان تجارت جهانی به وجود آمد. از سال ۱۹۹۴ که با امضای ۱۲۳ کشور جهان سازمان تجارت جهانی پدید آمد و جایگزین موافقتنامه تعرفه و تجارت شد، مهم‌ترین سازمان اقتصادی جهانی ظاهر شد و به تدریج اعضای آن به ۱۶۴ کشور جهان افزایش یافت و بخش عمده فضای اقتصادی جهان را دربر گرفت؛ به گونه‌ای که پس از اندی حدود ۹۰ درصد از تجارت جهانی در محیط این سازمان و در چارچوب موافقتنامه با این سازمان انجام می‌شود (WTO, 2019). موافقتنامه با این سازمان نه فقط به یک مبنای حقوقی بین‌المللی، بلکه به اصول سیاست‌گذاری اقتصادی و طراحی اقتصادی کشورها و چارچوب اقدام شرکت‌های بزرگ بین‌المللی بدل شد.

سازمان تجارت جهانی پس از مدتی به یک سازمان فراگیر جهانی بدل شد که پس از مذاکره با تک تک اعضا موافقتنامه‌ای با آنان برای طراحی و اعمال تدریجی قواعد تجارت آزاد و پیوستن به محیط تجارت جهانی امضا و بر اجرای آن نظارت می‌کند. اصول مدنظر این سازمان دقیقاً از نگرش لیبرالیستی در اقتصاد جهانی گرفته شده که شامل به حداقل رساندن تدریجی نقش دولت‌ها در اقتصاد و از میان بردن حمایت دولت‌ها و یارانه‌های دولتی و تعرفه‌های ترجیحی است. از میان بردن تدریجی تعرفه‌ها و وارد کردن موسسات اقتصادی به محیط رقابت در عرصه جهانی از دیگر اصول کاری سازمان تجارت جهانی است. از نگاه آن‌ها، این سیاست‌ها به نفع مردمان جهان است؛ زیرا موجب کاهش فراوان قیمت کالاها پس از رهای از تعرفه‌ها و رقابت شرکت‌ها برای ارائه کالای بهتر و ارزان‌تر به مصرف‌کنندگان است. این اصول از سوی اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ پذیرفته شده است و از آمریکا و انگلستان و اتحادیه اروپا

گرفته تا روسیه و چین و ژاپن در چارچوب آن قرار گرفته‌اند و عملاً بخش عمده و تعیین کننده تولید و تجارت جهانی در درون قواعد این سازمان و محیط و گفتمان پدید آمده توسط این سازمان صورت می‌گیرد. تاثیر آن به حدی است که قرار گرفتن در محیط خارج از این سازمان تولید را سخت‌تر و پرهزینه‌تر کرده و امکان ارائه کالا به فضای عمومی تجارت جهانی را کم و هزینه‌های آن را به غایت افزایش می‌دهد.

### ۵. ارزیابی چندسطحی نظری و عملی شرایط گذار از اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد جهانی

بنا به نتایج یافته‌های فوق می‌توان اینگونه ارزیابی کرد که در اقتصاد بین‌الملل بر شکل و سرنوشت دولت به عنوان واسطه در مناسبات اقتصادی داخلی و بین‌المللی تمرکز شده است. به عبارت دیگر، در اقتصاد بین‌الملل شاهد ادغام فزاینده کشورها و بازیگران اقتصادی در بازار جهانی بوده و هستیم، اما واحدهای اصلی همچنان اقتصاد ملی هستند و در آن تجارت و سرمایه‌گذاری موجب به هم پیوستگی فزاینده میان اقتصادهای ملی می‌شود. در این حوزه، سطوح بین‌الملل و داخلی به عنوان قلمروهای حکمرانی به نسبت جدا باقی می‌مانند، اما در اقتصاد جهانی که در آن اقتصادهای ملی به وسیله فرآیندها و دادوستدهای بین‌المللی بخشی از این فرآیند شده‌اند، شاهد سیاست‌گذاری‌های نوین از سوی کنشگران اقتصادی غیردولتی در جهت تنظیم قواعد و مقررات بازی بزرگ و تاثیرگذار بر توزیع قدرت و روندهای جهانی هستیم. بازی بزرگی که نه تنها شیوه حکمرانی بین‌المللی، بلکه نظم جهانی را نیز شکل می‌دهد. در اقتصاد جهانی، خردترین بخش‌های اقتصادی در کشورهای جهان تحت تاثیر نیروهای خودمختار بازار جهانی خواهند بود. شرکت‌های چندملیتی به شرکت‌های فراملیتی تبدیل شده و خواهند شد و به وسیله سیاست‌های صرف دولتی غیرقابل کنترل خواهند بود. معنای دیگر تغییر شکل نظارت این است که نظام پیچیده‌تری برای نظارت بر معاملات مالی این شرکت‌ها حاکم می‌شود.

در حوزه اقتصاد جهانی با تشدید فرآیندهای بین‌المللی شدن و منطقه‌ای شدن مناسبات، تجارت و مالیه بین‌المللی نسبت به اقتصاد بین‌الملل نیز متفاوت شده است. در اقتصاد جهانی ما شاهد شکسته شدن کنترل‌های رسمی (دولتی) بر جابه‌جایی‌های کالاها، افراد و خدمات هستیم. این شکل از اقتصاد، مجالی را فراهم می‌کند تا تجارت، مالیه و تولید «بین‌المللی»

جای خود را به تجارت مالیه و تولید «جهانی» بدهد. همچنین در حوزه اقتصاد جهانی، مشارکت واقعی همه دولت‌ها در شکلی از تجارت با دیگران را شاهدیم. ظهور تجارت به عنوان یک تعامل روزانه میان بازارها و مردم صرف نظر از اینکه آن‌ها از یک کشور از نظر اقتصادی پیشرفته‌اند یا خیر، پدیده‌ای خاص حوزه اقتصاد جهانی است.

در اقتصاد جهانی بازارهای پیچیده با یک نظام حکمرانی تنظیم می‌شوند که در آن هیچ موسسه‌ای دارای کنترل نهایی نیست. این نظام حکمرانی ضرورتاً بازیگران دخیل در آن را شامل می‌شود. در این حوزه اقتصادی، تنظیم مالیه بین‌الملل پیچیده‌تر از وضعیت اقتصاد بین‌الملل است، زیرا بازیگران موثر در تنظیم‌گری و مقررات‌زای مالیه متکثرتر از قبل خواهد بود. علاوه بر دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، موسسات استاندارد و همچنین نهادهای مالی وابسته به شرکت‌های چندملیتی، کنشگران تاثیرگذار این حوزه خواهند بود (Jones, 2010, Smith, El-Anis, Farrands, 2011, Held, 2007). در این شرایط حتی شکل و ماهیت جنبش‌های کارگری و اقتصادی نیز بنا به تغییرات گفته، تغییر خواهد یافت.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان داد که چه در عرصه گفتمانی و اندیشگی و چه در عالم کردارها در حوزه اقتصادی، شاهد گذار از اقتصاد بین‌الملل به سوی اقتصاد جهانی بوده ایم. البته این به معنای اضمحلال اقتصادهای ملی و حل شدن آن‌ها در درون اقتصاد جهانی نیست. اقتصادهای ملی همچنان وجود دارند و تعیین‌کننده هستند و میزان قدرت و نحوه حضور آن‌ها در بازار جهانی است که جایگاه و میزان تاثیرگذاری آن‌ها در اقتصاد جهانی را تعیین می‌کند. هر چه توانایی اقتصاد ملی بیشتر باشد، امکان تاثیرگذاری بیشتری آن بر اقتصاد جهانی افزون‌تر خواهد شد. کشورهایی می‌توانند به خوبی در زنجیره ارزش جهانی مشارکت کرده و از بازار مالی جهانی بهره‌برند که اقتصاد ملی قدرت مندتری داشته و ساختارهای قوی تری برای سرمایه‌پذیری و تولید داشته باشند. به بیان دیگر، اقتصاد جهانی یک میدان عمل جدید برای بنگاه‌های اقتصادی و دولت‌ها است که اگر قدرتمندانه وارد آن شوند، می‌توانند جهشی خارق‌العاده پیدا کنند و اگر از موضوع انفعال وارد آن شوند، موجب فروپاشی اقتصاد ملی و پاره شدن تمامی رشته‌های اقتصاد داخلی خواهد شد.

یافته اصلی این مقاله نشان می‌دهد که نوع دیگری از ارتباطات اقتصادی در سطح جهانی شکل گرفته است. در این نوع جدید اقتصادهای ملی فارغ از روابط و پدیده‌های جهانی نمی‌توانند با یکدیگر کنش و واکنش داشته باشند و در یک میدان عمل جدید با یکدیگر رو در رو شده و یا به تعامل می‌پردازند.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

### ORCID

Hosein Salimi



<https://orcid.org/0000-0002-9330-4606>

### منابع

محمودی، الهه. (۱۳۹۸). جهانی شدن و تاثیر آن بر تورم در کشورهای در حال توسعه آسیایی. *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۱۷(۱)، ۴۶-۶۴.  
هابرماس، یورگن. (۱۳۸۰). *جهانی شدن و آینده دموکراسی*. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز.

### References

- Attinasi, M.G, Balatti, M., (2021). Globalization and its implications for inflation in advanced economies. *ECB Economic Bulletin*, 1(4).
- Chohan, Usman W. and Chohan, Usman W., The FATF in the Global Financial Architecture: Challenges and Implications (March 14, 2019). CASS Working Papers on Economics & National Affairs, EC001UC (2019), Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3362167> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3362167>
- De Bandt, O.,Briconge, J, and Fontogne, L,(2021), “ Globalization and Uncertainty” (Febuary 23, 2021), Eco Notepad, Available at <https://blocnotesdeleco.banque-france.fr/en/blog-entry/globalisation-and-uncertainty> ,
- Farzanegan, M. R., Feizi, M., & Gholipour, H. F. (2021). Globalization and the outbreak of COVID-19: An empirical analysis. *Journal of Risk and Financial Management*, 14(3), 105.
- De Búrca, G., Keohane, R. O., & Sabel, C. (2014). Global experimentalist governance. *British Journal of Political Science*, 44(3), 477-486.
- Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy; Understanding the International Economic Order*. Princeton: Princeton university press.

- Long, A., & Ascent, D. (2020). World economic outlook. International Monetary Fund.
- Kalekin-Fishman, D. (2011). Andrew Jones, Globalization: Key Thinkers, Polity: Cambridge, UK and Malden, MA, 2010; 260 pp.: ISBN 9780745643212, *International Sociology*, 26(2), 279–279.  
<https://doi.org/10.1177/0268580910391018>
- Keohane, R. O. (2012). Twenty years of institutional liberalism. *International relations*, 26(2), 125-138.
- OECD. (2020). *Global Value Chains*. (March 5, 2021) Retrieved from: <http://www.oecd.org/sti/ind/global-value-chains.htm>
- Robati, F. N., Akbarifard, H., & Abdolmajid Jalae, S. (2021). Investigating the dimensions of globalization and its impact on poverty in Iran: An improved bat algorithm approach. *MethodsX*, 8, 101210.
- Paul, D. (2010). Liberal perspective on the global political economy. In O. Encyclopedia, *Oxford Research Encyclopedia; International Studies* (pp. 1-30). Oxford: Oxford University Press.
- Ravenhill, J. (2005). *Global Political Economy*. Oxford: Oxford University Press.
- Keohane, R. O., & Nye Jr, J. S. (2000). Globalization: What's new? What's not? (And so what?). *Foreign policy*, 104-119.
- Rosecrance, R. (1999). *The Rise of the Virtual State: wealth and power in the coming century*. New York: Basic books.
- Schechter, M. (2002). Critiques of Coxian theory. In M. S. Robert Cox, *The Political Economy of a Plural World* (pp. 1-25). New York: Routledge.
- Smith, R., El-Anis, I., & Farrands, C. (2017). *International political economy in the 21st century: Contemporary issues and analyses*. New York: Routledge.
- Held, D., & McGrew, A. G. (Eds.). (2007). *Globalization theory: Approaches and controversies* (Vol. 4). Cambridge: Polity.
- statista. (2020). *Banks and financial service*. (April 18, 2020) Retrieved from Statista: <https://www.statista.com/statistics/710680/global-stock-markets-by-country/>
- Stiglitz, J. (2003). *Globalization and Its Discontents*. New York: W.W.Norton.
- Timmer, J. (2014). A fast look at Swift, Apple's new programming language. *Ars Technica*, 5(6).
- UNCTAD. (2020). *World Investment Report*. Geneva: The United Nations.
- Wallerstein, I. (2004). World systems analysis. In G. Modeleski, *Encyclopedia of Life Support Systems*. Oxford: Eolss Publishers.



- Waltz, K. N. (1999). Globalization and governance. *PS: Political Science & Politics*, 32(4), 693-700.
- WB. (2020). "Market capitalization of listed domestic companies "(October 11, 2020). Retrieved from World Bank: <https://www.worldbank.org/>
- WTO. (2019). *World Trade Statistical Review*. World Trade Organization  
DOI: <https://doi.org/10.30875/7195c6e1-en>.



استناد به این مقاله: سلیمی، حسین. (۱۴۰۰). گذار از اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد جهانی، پژوهشنامه اقتصادی، ۸۲ (۲۱)، ۱۶۳-۱۹۵.



Journal of Economic Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.